

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران (توفان)

۳۱ می ۲۰۱۷

پیروزی "روحانی" و تحکیم نظام

نگاهی به مهندسی دوازدهمین دوره "انتخابات" ریاست جمهوری

دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در نظام اسلامی ایران باری دیگر همانند دوره‌های گذشته با دخالت و شرکت وسیع و از پیش سازماندهی شده نهادهای نظامی و امنیتی برگزار شد و نتیجه حاصل از آن دقیقاً در انطباق با خواست و برنامه حاکمیت بود. مسئولیت و وظیفه پاسداری از آرمان‌ها و حفظ و تحکیم نظام برای چهار سال دیگر به حسن روحانی محول شد تا با در دست گرفتن قوه اجرائی کشور در تداوم اجرای سیاست‌های کلان نظام، به تحکیم و ثبات پایه‌های رژیم دست یابد.

علل و عوامل منصوب‌شدن حسن روحانی به مقام ریاست جمهوری، هم در دوره پیش و هم در دوره پیش رو، به نظر می‌آید که برای بسیاری در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. دلایل ابقای روحانی در مسند اجرائی کشور را باید از یکسو در ارتباط با اوضاع نابسامان داخلی و از سوی دیگر در ارتباط با رویدادهای منطقه و جهان مورد ارزیابی قرار داد که بدون شک در تعیین سیاست‌های کلان نظام، نقش تعیین کننده دارند.

آنچه که مربوط به اوضاع داخلی می‌شود، بر همه کس پیداست که اقتصاد کشور از یکسو در اثر تحریم‌های گسترده ای که کشورهای امپریالیستی علیه ایران وضع کرده‌اند، در تنگنا قرار گرفته است. و از سوی دیگر به دلیل وجود نظام رانتی و فرسودگی نظام مدیریتی کشور و افزایش چشمگیر فساد و اختلاس در درون دستگاه حاکمیت (در طول نمایشات انتخاباتی همه دیدند که چگونه ۶ نامزد از صافی گذشته شورای نگهبان، پته همدیگر را در معرض دید همگان روی آب انداختند) و همچنین رقابت بر سر سهم‌خواهی جناح‌های مختلف در معرض نابودی است. اقتصاد کشور در زمینه‌های صنعتی و کشاورزی در حال سکون است، پدیده حاشیه‌نشینی که مطابق آمار نزدیک به ۲۵ میلیون نفر را در خود بلعیده است، روز به روز افزایش می‌یابد، بیکاری در میان جوانان کشور که بیش از ۵۹٪ جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، سال به سال رشد می‌یابد. وضعیت کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه ایران به هیچ وجه قابل توصیف نیست؛ روزی نیست که کارگران در اقصا نقاط ایران دست به اعتصاب و اعتراض نزنند. رژیم ایران نه تنها در داخل با چنین وضعیتی روبه روست و احتمال بروز ناآرامی‌ها در میان اقشار زیرین جامعه را محتمل ارزیابی می‌کند، بلکه در سطح منطقه نیز کشورهای امپریالیستی و متحدین منطقه‌ای آنها مصمم هستند که حوزه تحت نفوذ سیاسی و نظامی ایران در منطقه را تنگ و تنگ تر کنند. جنگ

سوریه، عراق، یمن و افغانستان همه و همه بعضاً در جهت تضعیف ایران صورت می‌گیرند. و سران اسلامی ایران البته به این واقعیت بی‌توجه نیستند. سیاست سازش و نزدیکی گام به گام به غرب که البته در درون جناح‌ها چندان بدون تنش هم پیش نمی‌رود و در درون با مقاومت‌هایی روبه‌روست و این نیز امریست کاملاً طبیعی، چون حاکمیت یک دست نیست، هر یک از جناح‌های مختلف درون حاکمیت، کوشش می‌کند در تدوین و اتخاذ سیاست سازش با امپریالیسم نه تنها مشارکت داشته باشد، بلکه در آن نیز ذینفع باشد. از اینرو منافع جناحی آنها با منافع کل نظام گره خورده است. و این آن حلقه گمشده ایست که اپوزیسیون متوهم در تحلیل خود از اختلافات درون حاکمیت آن را نمی‌بیند و یا این که منافعش چنین ایجاب می‌کند که نبیند.

سران اسلامی ایران با انتصاب حسن روحانی، آن هم با بیش از ۲۳ میلیون رأی منتسب به او، تمامی پیش‌فرض‌ها، تجزیه و تحلیل‌های اپوزیسیون و حتی نیروهای اصلاح‌طلب را فاقد ارزش کرد و قریب به اکثریت صاحب‌نظران را در تشخیص صحیح و شناخت واقعی از سیاست و تصمیمات سران نظام ناکام گذاشت. همه بر این باور بودند که رأی خامنه‌ای به رقیب انتخاباتی روحانی، سید ابراهیم رئیسی است و آوردن او به نمایش انتخابات در واقع قصد داشته است که روحانی را از صحنه براند. و گویا مردم با مشارکت وسیع خود در انتخابات مانع از آن شدند که خامنه‌ای به اهداف خود دست پیدا کند. و بدین ترتیب این پیروزی را از آن خود کردند. این تحلیل کودکانه را هر طور که بنگرید با واقعیت نمی‌خواند به این دلیل که از تحلیل مشخص از اوضاع مشخص بر نمی‌خیزد. نتیجه دیدن ظواهر این می‌شود که در سطح لغزید و به عمق نرفت تا جوانب اصلی و تعیین‌کننده یک ماهیت را تشخیص داد. همه می‌دانند که بدون صلاح‌دید بیت رهبری و شخص خامنه‌ای امکان به وجود آمدن چنین همه‌ای به نفع رئیسی ممکن نمی‌بود. هزینه عظیم ستاد تبلیغات انتخاباتی رئیسی را آستان قدس رضوی تأمین می‌کرد. شبکه مباحثان، امام جمعه‌ها، بسیج و برخی از فرماندهان سپاه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، روحانیت مبارز، جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و بالاخره صدا و سیما که به قول روحانی "یک باند، صدا و سیما و کارکنان آن را گروگان گرفته است"، همه و همه در جهت تقویت و تحکیم رئیسی، به عنوان رقیب اصلی روحانی، به کار آمدند. حتی نوار صوتی رئیسی با منتظری را جناح اصلاح‌طلبان منتشر کردند تا او را در اذهان عمومی به عنوان یک جانی و آدمکش معرفی کنند که گویا قصد دارد اوضاع دهه ۶۰ را دوباره زنده کند و با این کار در دل مردم هراس بیندازد. کار به آنجا کشید که همه حتماً نداشتند از بیان این که سید ابراهیم رئیسی، متولی آستان قدس رضوی، شخصاً در کشتار زندانیان دهه ۶۰ نقشی داشته است. این برداشت عمومی درست از آب درنیامد و شگفتی همه را برانگیخت که چگونه رهبر انقلاب به شکست مرد مورد اعتماد خود این چنین تن داد؟ و اگر از «اعتراض» کمرنگ ستاد انتخاباتی سید ابراهیم رئیسی، بگذریم، هیچ نهادی لب به اعتراض نگشود. حتی گروه‌های چماق به دست رژیم نیز در روند انتخابات به نفع رئیسی دخالت نکردند. بلکه به عکس همه از مشارکت میلیونی مردم شاد و مسرور هستند. برآستی چرا حاکمیت که در بیت رهبری تمرکز پیدا کرده است و تمامی اهرم‌های نظام را در دست دارد، علی‌رغم پشتیبانی وسیع و گسترده به نفع رئیسی، نخواست با دخل و تصرف در آرای مردم، کاندید مورد اعتماد خویش، رئیسی را به عنوان پیروز انتخابات از صندوق بیرون بیاورد؟

گزینش سید ابراهیم رئیسی بخشی از مهندسی انتخابات بود تا او را به عنوان رقیب اصلی روحانی به صحنه انتخابات بیاورند. شخصی که در کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ دست داشته است و امروز خود را «مرید» و «نوکر» رهبر می‌داند؛ شخصی که در برنامه خود در عرصه فرهنگی خواستار محدودیت‌های بیشتری برای زنان است؛ در سیاست خارجی راه تنش‌زایی را برمی‌گزیند؛ آری چنین شخصی را در برابر روحانی قرار می‌دهند تا

همه از ترس مار غاشیه به عقرب جراره پناه برند. خامنه‌ای در طی انتخابات بارها در سخنرانی‌های خود به مسأله انتخابات و موضوع «امنیت ملی» اشاره کرد و از مردم خواست که پای صندوق‌های رأی بیایند تا کشور در امنیت باقی بماند. او در رد اظهارات روحانی در سخنرانی انتخاباتی‌اش در تبریز تأکید کرد که «گاهی می‌شنویم بعضی می‌گویند یا در گذشته گفته‌اند که وقتی ما آمدیم، مسؤلیت پیدا کردیم، توانستیم سایه جنگ را از سر کشور رفع کنیم. اما این حرف‌ها درست نیست و واقعیت آن است که در همه سال‌های متمادی، حضور ملت در صحنه باعث رفع سایه جنگ و تعرض از سر ایران شده است.» می‌بینیم که خامنه‌ای با این عامل «ترس» و «وحشت» چگونه مردم را به پای صندوق رأی می‌کشاند. او بارها گفته است که «مهم نیست به چه کسی رأی می‌دهیم، مهم این است که همه بیایند.» این گفته رهبر نشان می‌دهد که تنها مشارکت در انتخابات اهمیت دارد و نه «پیروز» آن چون نتیجه انتخابات از قبل مشخص است. در غیر اینصورت مگر می‌توان تصور کرد که دو نامزد ریاست جمهوری یکی به دنبال تعامل با غرب باشد و دیگری به دنبال تنش و تحریک که اتفاقاً سایه جنگ را بر سر ایران می‌گستراند، برای رهبر و حاکمیت «مهم» نباشد؟ این حیلۀ رهبر نتیجه داد و مردم را از «ترس» این که مبادا با آمدن رئیسی کشور به ورطه جنگ و ویرانی کشیده شود، به صحنه نمایش انتخاباتی کشانید و آرای آنها را به سود روحانی که منتخب او بود، گرفت. از اینرو حمایت بی دریغ رهبری از رئیسی با آگاهی صورت گرفت تا مردم آرای خود را به نفع روحانی در صندوق بریزند. و دیدیم که در این مهندسی دقیق تا چه حد هم موفق بود.

حاکمیت و اپوزیسیون متوهم اما هر کدام نتیجه آراء را به نفع خود تفسیر می‌کنند. بیت رهبری نتیجه انتخابات را به سود تحکیم نظام و ولایت فقیه ارزیابی کرد و مشارکت مردم را سرچشمۀ تداوم مشروعیت رژیم تلقی نمود. خامنه‌ای خود در بیانیه‌ای جداگانه از «جشن حماسی انتخابات» نام برد که «بار دیگر گوهر درخشان عزم و اراده مردم را در برابر چشم جهانیان به جلوه درآورد. همه قشرها، همه سلیقه‌ها، همه گرایش‌های سیاسی در کنار هم به صحنه آمدند ... به نظام جمهوری اسلامی رأی دادند.» جامعه مدرسین حوزه علمیه قم این «افتخار بزرگ» را مدیون «نقش بی‌بدیل ولایت مطلقه فقیه در سکان داری نظام ارزیابی کرد».

بخشی از اپوزیسیون خودفروخته و جناح‌های مختلف اصلاح طلبان با پررنگ کردن عامل مشارکت مردم به تحلیل آرای مردم روی آوردند تا توضیحی برای علت «شکست» رهبری و «پیروزی» مردم به دست دهند. کسانی که به ریختن آرای بیش از ۲۳ میلیون به نفع روحانی آنهم از جانب مردم معتقدند، در حقیقت امر مسأله «آزاد» بودن انتخابات در چهارچوب نظام اسلامی را به عنوان یک «اصل» مورد تأیید قرار می‌دهند و تاکنون توضیح نداده‌اند که چرا روحانیت حاکم در دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری علی رغم در اختیار داشتن امکانات بسیار وسیع در دخل و تصرف نتیجه آراء به نفع سید ابراهیم رئیسی که از قرار معلوم کاندیدای مورد اعتماد رهبر بود، روحانی را در سمت خود ابقاء کرد؟ اگر انتخاب روحانی آنطور که ادعا می‌شود، ثمره اراده رأی مردم است، طرح این سؤال را ضروری می‌کند که چرا این تحمیل اراده در سال‌های ۸۴ و ۸۸ صورت نگرفت؟ اگر تقلبات و رأی‌سازی‌های گسترده را عامل بازدارنده بدانیم، باز باید پرسید که چرا می‌بایستی رأی مردم تنها در انتخابات دوره‌های ریاست جمهوری خاتمی و روحانی تأثیرگذار باشد و در موارد دیگر غیر از این؟ «آزادی» انتخابات و آرای بیست و سه میلیونی به نفع روحانی همانقدر پوچ و بی معنی است که «شکست مقتضحانه رهبر». اعتراضات گسترده‌ای که در پی تقلبات آشکار در انتخابات ۸۸ به وجود آمد، نیروها و احزاب اپوزیسیون همه در ارزیابی از مناسبات درونی رژیم با این تحلیل اتفاق نظر داشتند که انتخابات در چهارچوب این نظام نه «آزاد» است و نه منطبق بر اصول دموکراسی و بدین ترتیب آن را به مثابه ابزاری برای مشروعیت رژیم مورد نقد قرار می‌دادند. با

این تفصیل می‌بینیم که در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری در اثر مشارکت میلیونی مردم و احراز مقام ریاست جمهوری از سوی روحانی به یکباره بر روی تمام این نظرات که علی‌الاصول صحیح هستند، خط بطلان می‌کشند. و در کنار رهبر، پیروزی روحانی را جشن می‌گیرند و او را رئیس جمهور «منتخب مردم» لقب می‌دهند. حتی او را «ناجی» مردم معرفی می‌کنند و به این ترتیب گویا مشیت محکمی بر دهان ولی فقیه و سید ابراهیم رئیسی کوبیدند و با انتخاب مجدد روحانی دوران سیاه به پایان می‌رسد. کسانی که روحانی را با صفات نیکوئی از این دست می‌آریند، در درک از ماهیت حاکمیت دچار توهم هستند. روحانی هیچ‌گاه عملی انجام نداد که در خلاف تعبد و تعقد به ولایت فقیه بوده باشد. او خود نیز مانند خاتمی که یکبار اظهار داشت که او بیش از یک تدارکات‌چی برای رهبر و نظام نیست، به صراحت بیان می‌کند که سطح و وزن مطالبات و خواست‌ها را نباید فراتر از محدوده اقتدار و امکانات دولت مطرح کرد. برای بررسی نتایج «انتخابات» کسی به این پرسش اساسی پاسخ نمی‌دهد که چرا در نظر حاکمیت یک روز احمدی نژاد تنها گزینه نظام بود و امروز روحانی و نه رئیسی، می‌تواند گزینه مناسب‌تری باشد؟

توافقات برجام برای ایران قابل برگشت نیستند. روح حاکم بر این سند، روح شکست، روح استیصال و خیانت به منافع ملی است که ایران را وارد بازی کرده است که پیروز در آن بدون تردید قدرت‌های امپریالیستی خواهند بود. بنابر این رژیم ایران دیگر قادر نیست علی‌رغم تبلیغات و گنده‌گویی‌هایی که می‌کند، به گذشته قبل از برجام برگردد. راه پیش رو، راه سازش و مامشات با غرب است و در این راه به حمایت میلیونی مردم نیاز دارد تا خیانت را صیانت از امنیت ملی بنمایاند و دولت روحانی نیز توانسته است این وظیفه را تاکنون به خوبی به پیش ببرد. از اینرو هیچ دلیل منطقی نمی‌توان آورد که چرا باید روحانی جای خود را به رئیسی می‌داد.

می‌گویند که سید ابراهیم رئیسی یک «بنیادگرا» است و تمایل مردم به سوی روحانی رأی به «اعتدال» و «عقلانیت» است. بنیادگرایی وسیله‌ای است برای حفظ حکومت بورژوازی عقب مانده ایران و بقای آن است. «بنیادگرایی» افزار ایده صیانت و سیادت این حکومت است. تکیه حاکمان ایران برای حفظ قدرت خود آنقدر بر مذهب و بنیادگرایی متکی نیست که بر بازوی مسلح حکومت و بنیادهای فشار و خفقان آن است. بنیادگرایی در محدوده نظام یعنی اعتقاد و ایمان به اساس و بنیاد نظام اسلامی به اصل «ولایت فقیه» است و هر آن کس که در دایره قدرت این رژیم قرار گیرد، بالاجبار توان و نیروی خود را در حفظ ثبات و امنیت آن به کار می‌اندازد. گاه از راه ترور و سرکوب و گاه از راه دیپلماسی و یا تلفیقی از این دو نوع. بدین ترتیب به خطا رفته‌ایم چنانچه روحانی را در زمره بنیادگرایان و معتقدان به نظام به حساب نیاوریم و فقط برای امثال رئیسی حساب جداگانه‌ای باز کنیم.

پر واضح است که در درون نظام جناح‌های مختلف حاکمیت در خود دارای اختلاف‌نظر و منافع اقتصادی هستند، منتها این اختلافات و تداخل منافع تا به آنجائی که به اساس نظام و حاکمیت لطمه وارد نیاورد، جایز است در سطح سیاسی، اختلاف بین جناح‌ها بر سر اتخاذ و اعمال آن سیاستی است که حیات و صیانت رژیم را در برابر خطرات داخلی و خارجی مصون نگهدارد. از اینروست که نگاه حاکمیت به مردم دوگانه است؛ توده‌ها هم عامل سرنگونی هستند و هم در عین حال عامل تحکیم و ثبات نظام، چنانچه توده‌ها صلح و آرامش و امنیت ملی را در حفظ وضع موجود بدانند و از طریق مشارکت مستقیم خود در انتخابات این احساس را داشته باشند که رأی آنها می‌تواند چاره ساز و راه گشا باشد. به همین دلیل است که حاکمیت «امت همیشه در صحنه» را ضامن قدرت و مشروعیت خود به شمار می‌آورد. خمینی زمانی می‌گفت: «میزان، رأی مردم است» این سخن درست از ذهن کور کسی تراویده است که خود پایبند به آن نبود و امروز رهروان راه او نیز همان می‌کنند که در دوره حیات ننگین او کردند. «مردم» در

هر نظامی اعم از دموکراتیک و دیکتاتوری تنها معیاری است که با آن می‌توان میزان مشروعیت‌زائی و یا مشروعیت‌زدائی نظام سیاسی را سنجید. در نظام اسلامی ایران که در آن «جمهوریت» به عاریت گرفته شده است، «انتخابات» ادواری و درجه مشارکت مردم عامل مشروعیت‌زا است. اصرار بیش از حد خامنه‌ای در فراخواندن مردم به پای صندوق‌های رأی و مشارکت حداکثری آنها در هر انتخاباتی بیان اهمیت و نقش مردم است و اگر مردم در آن شرکت نکنند، با هزار دوز و کلک و سر هم‌بندی کردن آمار و ارقام می‌توان چنین وانمود کرد که «میزان، رأی مردم» بوده است. حتی امروز نیز مشارکت میلیونی مردم و آرای ۴۱ میلیونی آنها «میزان» نیست. روحانی از پیش منصوب و مطلوب حاکمیت بود و پیروزی او نه نتیجه «تحمیل» ۲۳ میلیون رأی به رهبر بلکه نتیجه اجماع جناح‌های مختلف درون حاکمیت بود.

در سوم تیر [سرطان] ۸۴ نیز با تحریم گسترده انتخابات و عدم حضور بسیاری از مردم در آن، باز شاهد «مشارکت حداکثری مردم» بودیم و باز از صندوق‌های رأی‌گیری منتخب رهبر، احمدی نژاد با بیش از بیست میلیون آراء سربرآورد. بنابر این در هر دو حال چه مردم شرکت بکنند و چه نکنند، «میزان» نه رأی مردم، بلکه خواست و رأی رهبری است. روشن است که زمانی می‌توان از «آزادی» انتخابات سخن گفت که رأی‌دهندگان در انتخاب نامزد مورد نظر خودشان آزاد باشند و نه از پیش صلاحیت آن در شورای نگهبان به تصویب رسیده باشد. علی‌رغم این می‌بینیم که در میان اپوزیسیون اشخاصی پیدا می‌شوند که با وجود جایگاه شورای نگهبان و نیز بدون توجه به نتیجه انتخابات، به نقش و وزن رأی مردم بیش از اندازه اهمیت می‌دهند.

قدرت حقوقی در درون نظام اسلامی ایران تابع قدرت حقیقی است. هستند اما بسیاری که برای امر «انتخابات» و «مشارکت» مردم از طریق صندوق رأی، اهمیت زیادی قابل می‌شوند. تو گوئی با انتخاب روحانی، دولت می‌تواند قدرت حقیقی را مهار کند. نهاد دولت در جمهوری اسلامی نهاد مستقل از حاکمیت نیست. رضائی دبیر «مجمع تشخیص مصلحت نظام» چندی پیش توهم استقلال دولت را در امر خودسری در اتخاذ ستراتیژی‌ها و تجدیدنظرکردن در تصمیمات کلان نظام از بین برد و برای آن عده‌ای که در انتظار سرپیچی و نافرمانی دولت روحانی از اوامر رهبری هستند، شک و تردیدی باقی نگذاشت. محسن رضائی با توضیح و اشاره به کارکرد و جایگاه حساس «مجمع تشخیص مصلحت نظام» به نقش و اهمیت این مجمع اشاره می‌کند و بر تبعیت قوای سه‌گانه از طرح و تدوین ستراتیژی‌ها و اجرای کامل و دقیق سیاست‌های کلان نظام تأکید می‌ورزد: «با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام و سپرده شدن امر مهم تدوین سیاست‌های کلی نظام به مجمع و کار تدوین سیاست‌های کلی نظام در حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در مجمع آغاز شد و به خصوص در ۱۵ سال گذشته سیاست‌های کامل و جامعی در مجمع تدوین شد. این سیاست‌ها بعد از تدوین از سوی مقام معظم رهبری در چهارچوب برنامه‌ریزی و قانون‌نویسی از سوی مجلس و دولت در کشور اجراء خواهد شد که با تدوین این سیاست‌های کلی، چهارچوب سیاست‌های نظام از یک ثبات برخوردار شده که با تغییر دولت‌ها، تغییر در آن ایجاد نمی‌شود و دولت‌ها با اجرای این سیاست‌های کلی، کشور را به سمت توسعه و پیشرفت هدایت می‌کنند.» از این صریح‌تر، روشن‌تر و جامع‌تر دیگر نمی‌توان حدود و ثغور دولت را تعیین و تعریف کرد. حال می‌خواهد در رأس قوه مجریه روحانی قرار گرفته باشد، خواه رئیسی. یک چیز مسلم است که همه از هر جناحی که باشند، بایستی در همان جهتی سیر کنند که منافع نظام اقتضاء می‌کند.

حزب ما به گواه مطالب و نشریاتش هیچ‌گاه در هیچ دوره‌ای از حیات خود نسبت به جمهوری اسلامی ایران دچار توهم نبوده است. با مردم سخنش را صریح و بی‌پرده بیان کرده است، توده‌ها را از رفتن به سوی جریان‌ات

رفرمیستی و نیروهای وابسته به امپریالیسم برحذر داشته است. حزب ما همیشه تأکید کرده است که راه رسیدن به آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی راه «انتخابات آزاد پارلمانی آنهم در چهار دیوار نظام متناقض اسلامی» نیست، بلکه از طریق یک مبارزه توده‌ئی، متشکل و سرانجام قهرآمیز و برانداختن رژیم حاکم تحت رهبری حزب طبقه کارگر میسر است، مبارزه‌ای که به نیروی خود متکی باشد و امر آزادی و دموکراسی را با مبارزه علیه امپریالیسم برای حفظ استقلال ملی کشور خود پیوند زند. این امر به هیچ وجه به معنای نفی شرکت حزب سیاسی طبقه کارگر در مبارزه پارلمانی که امکان شرکت داشته باشد برای افشای دشمنان مردم و برای کسب حقوقی حتما کوچک نیست. پیروزی مردم ما در عین حال در گرو تحکیم و تثبیت همبستگی بین المللی است. هر راه دیگری غیر از این نه در جهت تأمین منافع توده‌هاست و نه به نفع منافع ملی ما.

نقل از توفان الکترونیک شماره ۱۳۱ خرداد ماه [جوزا] ۱۳۹۶ نشریه الکترونیک حزب کارایران